

مرگ و مراسم تدفین در دین مزدایی

اثر: دکتر علی مهدی زاده

دانشیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران

(از ص ۳۵۳ تا ۳۶۹)

چکیده:

مقاله حاضر شامل مسائل مربوط به معتقدات مزداپرستان درباره مرگ و مراسم وابسته بدان در این جهان است. در این نوشته فرجام‌شناسی مزدپرستی و آیین دفن مردگان براساس متنهای کهن اوستا (اوستای کهن که شماری از یسنه‌هاست) و اوستای جدید که (اوستای جدید کتابها و مجموعه‌هایی چون یشتها، وندیداد، خرده اوستا و یسپرد و یسنه‌های جدید را در بر می‌گیرد). - و از لحاظ دوره‌های جدیدتر و براساس متنهای پارسی میانه یا پهلوی (مانند روایت پهلوی، ارداویراف‌نامه، گزیده‌های زادسپرم، مینوی خرد و ...) مورد بحث قرار می‌گیرد. طبیعی است که در مورد اقوامی چون ایرانیان که دارای آثار دینی مکتوبی از دورانهای کهن و میانه و نو هستند، باید هر دوره را به صورتی مجزا مورد مطالعه قرار داد. زیرا در طول زمان و با تغییرات و تحولات اجتماعی و فرهنگی و تاریخی گوناگون دیدگاهها و برداشتهای تازه‌ای پدید می‌آید که در هر مقطع بر جهان‌بینی و چگونگی آرا و عقاید مردم آن زمان اثر می‌گذارد و به آن رنگ تازه‌ای می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: مزدپرست، فرجام‌شناسی، مرگ، رستاخیز، دروج نسو،

منجی، کیفر، پاداش، فرشگرد، سوشیانس، اوشیدر.

مقدمه:

گائهای اوستا بسیار کهن و به دوره زرتشت باز می‌گردد و به احتمال قوی همه سرودها یا یسنه‌های مندرج در این مجموعه، سرودهای خود زرتشت بوده و به دست شاگردان و پیروانش گردآوری شده است، اما بخشهای دیگر اوستا در دوره‌های بعد (شاید در زمان هخامنشیان) سروده شده و از ترکیب عقاید دینی و اساطیر پیش از عهد زرتشت با برخی از آرای خاص پیروان زرتشت تشکیل یافته است. در نوشته‌های اوستایی اشارات فراوان به روز جزا و ارتباط آن با اصول و ارزشها دیده می‌شود و از بررسی گائها و بقیه اوستا استنتاج می‌شود که نظریات این دو قسمت درباره سرنوشت روح پس از جدایی از جسم یکسان است و با یکدیگر مطابقت دارد (اشپیکل، عصر اوستا، ترجمه مجیدرضی، ص ۸۳).

مرگ و مراسم تدفین در دین مزدایی

در گائها اشاره چندان به پایان جهان نشده است، اما چنین می‌نماید که در بندی از یسنه‌ها (همان، ۳/۴۳)، از مردی سخن می‌رود که در آینده خواهد آمد و راه نجات را می‌نماید. این اشاره محتملاً دال بر اعتقاد زرتشت به ظهور منجی در پایان جهان است. همچنین در گائهای چند بار به واژه "سوشینت" (Saoyant) برمی‌خوریم (همان، ۱۱/۴۵) که در ادبیات بعدی زرتشتی به صورت "سوشیانس" درآمده و لقب یا عنوان شخصی است از فرزندان زرتشت که در پایان جهان برای نجات عالمیان می‌آید. واژه "فرشکرتی" (در زبان قلم فرشگرد) (Frasokarati Fravsgird, فرشکرد و یا فرشکرت در عقاید زرتشتی در مقابل آفرینش اصلی قرار دارد و آن بازسازی و تجدید هستی عالم در پایان جهان و رستاخیز مردگان و پاک شدن عالم از نیروهای اهریمنی است.) یا کامل سازی یکی دیگر از اصطلاحاتی است که در گائها بدان اشاره شده است (همان، ۹/۳۰) و به موضوع آخر جهان مربوط می‌شود. قسمت عمده متون پهلوی در قرن سوم هجری (نهم میلادی) یعنی سه قرن پس از فتح ایران نوشته شده است. تاریخ‌گذاری دقیق متونی که در میانه این دو حد زمانی (قرن ۷ یا ۸ ق.م. تا قرن ۹ م.) نوشته شده‌اند، هنوز هم ناممکن است (بوزانی، الکساندرو "اندیشه ایرانی پس از اسلام"، تاریخ فلسفه در اسلام، ج ۱، ۱۳۶۲، ص ۷۹). در متون پهلوی مبحث فرجام‌شناسی واضح تر و

مفصل‌تر از اوستا است و آنها جزئیات مسائل مربوط به رستاخیز و احوال آخرالزمان و چگونگی پاداش و کیفر را می‌توان دید. در اوستای جدید که حاصل تفریق عقاید زرتشت و باورهای پیش از زمان او و نیز تحولات دینی بعدی است، اشارات بیشتری به پایان جهان و موضوعات مربوط به فرجام‌شناسی شده است (یشت، ۱۹/۸۶-۸۸). چنانکه اشاره کردیم، مطالب مفصل‌تری را در این باره در کتابهای پهلوی می‌یابیم که گرچه زمان نهایی آنها غالباً سده‌های ۳ و ۴ هجری (۹ و ۱۰ میلادی) است، مطالب آنها از دورانهای کهن سینه به سینه به نسلهای بعد منتقل شده و تا آن زمان رسیده است (تفضلی، احمد "آخرالزمان"، دائرةالمعارف بزرگ اسلام، جلد ۱، ۱۳۶۷، ص ۱۲۴).

ظاهراً در دورانهای کهن فقط اعتقاد به یک منجی که در پایان جهان می‌آید، وجود داشته است. اما بعداً این اعتقاد تحول یافته و به آمدن سه منجی در رأس هر یک از سه هزاره پایان جهان تبدیل شده است. چنین به نظر می‌رسد که مسائلی به عقاید دینی زرتشتیان اضافه شده است؛ از جمله، تقسیم عمر جهان به ۳ یا ۴ دوره که هر کدام شامل سه هزار سال خواهد بود (کای بار، آسموسن، بویس، دیانت زرتشتی، ۱۰۸) و در اواخر هر هزاره از سه هزار سال باقی مانده از عمر جهان نطفه زرتشت که در دریای کیانسه محفوظ است در زهدان دختری که برای شنا به آب داخل شده جای می‌گیرد. دخرت آبستن می‌شود و فرزندی که می‌آورد منجی آن هزاره است.

زرتشت خود در آغاز هزاره اول از سه هزار سال آخر (هزاره دهم) به جهان می‌آید، در پایان این هزاره و آغاز هزاره بعد (یازدهم) فرزندی که از نطفه او پدید آمده است، بنام "اوشیدر" به جهان پای می‌نهد، در پایان این هزاره و آغاز هزاره دوازدهم فرزند دوم او بنام "اوشیدرماه" و در پایان هزاره دوازدهم، فرزند سوم بنام "سوشیانس" (ویدن‌گرن، ادیان ایرانی، ص ۱۲۷) که منجی آخرالزمانی است و اوست که عالم هستی را به کلی از شر اهریمن رها و فرشگرد را برقرار خواهد کرد. ظهور هر یک از این منجیان در وقتی است که شر و ظلم و فساد و تباهی بر عالم چیره شده و نیروهای اهریمن همه جا را گرفته‌اند. با ظهور هر منجی نیروهای اهریمن برای مدتی ناتوان می‌شوند و واپس می‌روند، ولی در پایان هزاره دوباره قدرت می‌گیرند و جهان را به تباهی می‌کشند تا منجی بعدی در وجود آید و شر و فساد را بر طرف

کند، ولی نجات غایی و نهایی عالم وقتی است که منجی آخر، یعنی سوشیانس ظهور می‌کند و فرشگرد به دست او تحقق می‌پذیرد.

در یکی از پند نامه‌های زرتشتی بنام "اندرز اوشنردانا" (Zurwan akanarak) می‌خوانیم که: اورمزد عالم وجود را و رستاخیز و جهان آینده را پدید آورده، وی آفریدگان خود را پاک و جاودانی و فارغ از گرسنگی و تشنگی و خطر طاعون خواهد ساخت و پس از نه هزار سال بر اهریمن شریر پیروزی خواهد یافت (کای بار، آسموسن، بويس، دیانت زرتشتی ص ۱۰۸). جهانی که اوشنردانا بدین سان توصیف می‌نماید همان جهان پرشادی و سروری است که سوشیانس باید در عهد خود با تغییر و نوسازی کامل دنیا به وجود آورد (بسنه، ۶/۳۴).

زرتشت می‌گوید: «ای مزدا، هنگامی که دریافتم که تویی آغاز، که تویی انجام، که تویی شایان پرستش، که تویی پدر من پاک، که تویی آفریننده راستی و درستی، که تویی داور دادگر کارهای روزانه زندگی ما، پس دیده (دل) خرد را جای تو ساخته‌ام» (همان، ۸/۳۱). در این سرود زرتشت آغاز و دنیا را در اهورامزدا می‌بیند، چنانکه در آیین زروانی آغاز و انجام جهان در زروان است و زمان کرانمند از زروان که زمان بی کرانه (Handarz-i-Osnar - dana) است صادر می‌شود و در حقیقت پایان جهان و پایان زمان پیوستن انجام به آغاز است و فرشکرد بازگشت به اصل است.

در ادبیات مزدیسنی اشارات به تقسیمات جهان و به احوال هزاره‌های آخر به طور پراکنده دیده می‌شوند. گاهی مدت طول زمان محدود (کرانمند) را ۹ هزار سال و گاهی ۱۲ هزار سال گفته‌اند. برحسب این سه هزار سال اول را که جهان هستی در حالت مینویی و روحانی و غیر مادی بوده است به حساب بیاورند یا آن را از حساب دورانه‌های آفرینش مادی خارج کنند.

به احتمال قوی تقسیمات ۹ هزار ساله یا ۱۲ هزار ساله به دوره بعد از زرتشت تعلق دارد. "از نیک" کلبی (Eznik) و "پلوتارک" (Plutarch) این دوره را ۹ هزار سال می‌دانند، در کتاب مینوی خرد نیز نه هزار سال آمده است. "نیبرگ" (Nyberg) دوازده هزار سال (۴ دوره) را به زروانیان می‌رساند و ریشه آن را از آیین بودایی می‌داند. "بیرونی" هم به ۴ دوره اشاره می‌کند و معتقد است که آنها دلالت بر علامات بروج و ماههای سال دارند. در وندیداد و دو کتاب گزیده‌های زادسپرم و بندهش برای

تکمیل سه دوره، دوره چهارم را به آن اضافه نموده و در حقیقت دوره آفرینش مینویی و غیر جسمانی و غیر مادی را هم یک دوره سه هزار ساله به شمار آورده‌اند. "ابوقره" معتقد است که این مدت هفت هزار سال است و مربوط به هفت سیاره می‌باشد و شهرستانی نیز با او موافق است (R.C. Zaehner, Zurvan, Oxford, p.96). این نظر شاید از مطلبی در بهمن یشت (۱۵.۱۲) درباره تقسیمات تاریخ عالم آمده و گفته شده است که زرتشت در عوالم روحانی درختی دید با هفت شاخه که البته در اینجا درخت نشان دهنده عالم مادی و هفت شاخه آن نشان هفت دوران طلا، نقره، مفرغ و آهن و ... است که حکایت از سیر انحطاطی جهان دارد، چنان که در ادیان هندی هم دیده می‌شود، "هسیود" (Hesiod) یونانی هم نظریه‌ای شبیه به این دارد (جکسن، 138 Avesta).

در کتاب هفتم دینکرد نیز ضمن گفتگو از بخشی از اوستای جدید بنام "سوستکرنسک" (Surtkar Nask) که در دوره ساسانی نوشته شده بود و امروز در دست نیست، آمده است که مدت زمان عالم شامل چهار دوره است که دارای خاصیت طلا و نقره و مس و آهن می‌باشند. در دوره چهارم یا آهن دین به فساد و خرابی کشیده می‌شود، نیکی و خرد و حکمت و بندگی در ایران رو به زوال می‌گذارد (مک کولوک، آخرشناسی، ۱۹۸۱، ص ۳۷۶).

مرگ و مراسم آن

زرتشت در تعلیمات خویش باورهای نیاکان خود را در باب مرگ و احوال پس از مرگ حفظ کرد، ولی محتوا و معنای اعمال و مراسم مربوط به آنها را به کلی دگرگون کرد.

رسمی که بین ایرانیان قبل از زرتشت جریان داشت نشان می‌دهد که روح افراد (اوران) پس از مرگ در دیار ظلماتی و خاموش به سر می‌برد و موجودی است عاجز و ناتوان که برای رفع نیازها و گذران و روزمره چشم به دست بازماندگان و خویشان زنده خود دوخته است تا از نذرها و قربانیها و خیرات آنها برخوردار شود.

خیراتی که به این منظور ادا می‌شد، می‌بایستی بر طبق آیین‌های خاص و در مواقع معین انجام گیرد. از طرف دیگر معتقد بودند که آمرزیدگان نه تنها از لطف

ایزدان دارای حیات بسیار طولانی می‌شدند، بلکه ثواب قربانی‌هایی که در زمان حیات انجام داده بودند و هدایا و نذرهایی که ادا کرده بودند، نیز در جهان مردگان به آنها می‌رسید و علاوه بر این بازماندگان با دادن خیرات، گذران روزمره آنان را در آن جهان فراهم می‌کردند (ر.ج. بويس، مری، تاریخ کیش زرتشت، ص ۱۶۶؛ مکرى، عرفان در ایران باستان، ص ۱۲۷-۲۸).

زرتشتی پارسا که با تقوا و درستی زندگی کرده باشد از رو به رو شدن با مرگ باکی ندارد. زرتشتیان چنان عقیده داشتند که "آستودیهاد" (در اوستا "استویداتو" *astovidhatu*) خوانده شده و دیو مرگی است که افراسیاب نتوانست از چنگ آن بگریزد. در یسنه ۲۵/۵۷ و نندیداد ۲۹/۴ و ۸۹/۵ از او اسم برده شده است. رک. دکتر جهانگیر اوشیدری، دانشنامه مزدیستی، نشر مرکز، ۱۳۷۱، ص ۱۰۵). یا دیو مرگ (وای بد در برابر وای نیک یا رام) هر کسی را در هر جا که باشد خواهد یافت و همچون جوینده تیزیبی است که هیچ انسان فانی نمی‌تواند از چنگ او بگریزد حتی کسانی که مانند افراسیاب به زیرزمین پناه برده باشند از او در امان نمی‌مانند. "استودیهاد" غافلگیر و پنهان به دیدار همه کس می‌آید و از هیچ کس مدح و ثنا نمی‌پذیرد و گول نمی‌خورد و به هیچ کس رحم نمی‌کند و جان همه را می‌ستاند.

تا آنجا که مربوط به اوستا می‌شود، تمام دستورات و مقررات به ترتیب امور مردگان در نندیداد آمده است. از آنجا که این اثر شامل مواد گوناگون از دوره‌های مختلف است، شگفت‌آور نیست که دست کم از نظر اصطلاحات اختلافاتی میان بخش‌های آن دیده شود (بويس، کیش زرتشت ۴۴۱).

طبق نندیداد، زرتشتیان در هر دهکده یا خانه، جایگاه مخصوصی بنام "کَت" (*Kata*) برای مردگان داشتند (زنان و مردان و کودکان به طور جداگانه). هم اکنون در بمبئی در خانه هر پارسی محل پاکیزه و خاصی در جلو خانه برای این کار اختصاص دارد.

قبل از فرارسیدن مرگ، موبد بالای سر محتضر حاضر می‌شود و به خواندن ادعیه و اوراد خاص می‌پردازد و از او می‌خواهد که به گناهان خود اعتراف کند و طلب مغفرت نماید. پس از شستن میت او را با پارچه‌ای کتانی می‌پوشانند و در اطراف او اجتماع کرده و سرود "آشم و هو" (نمازهای آشم و هو" و "بنا آمو" در آغاز و انجام

بیشتر نیایش‌ها می‌آید، رک. همان، ص ۱۱۲). (ویسنه، ۱۳/۲۷-۱۴) را به زبان پازند در گوشش می‌خوانند (سودربلوم، مرگ و مراسم دفن ۵۰۲). اهمیت این کار در "سروش یشت‌ها دخت" (۱۴/۱۱) تأکید شده است و گاهی چند قطره "هوم" مخلوط به آب، در دهان مرده ریخته می‌شود تا سبب آمرزش و جاودانگی او گردد.

پس از مرگ، همین که جان از بدن جدا شد بی‌درنگ "دُرچ نَسو" عفریت و دیو نامرئی، به پیکر مگسی همچون پلیدترین خرفستران از سرزمین‌های اباختر (شمال) می‌آید و برتن مرده می‌تازد (وندیداد، ۲/۷)، در نتیجه این تازش است که جسد میت ناپاک و فاسد می‌گردد و لمس آن گناه به حساب می‌آید. بنابراین افراد ویژه‌ای حق دست زدن به مرده را دارند و اگر فردی غیر از آنان جسد را لمس کند، باید ۹ روز تمام با ادرار گاو غسل کند (همان، ۹/۹-۳۰). در اینجا ثنویت زرتشتی که در ادوار بعد از زرتشت رنگ و بوی خاصی به خود گرفت، به خوبی خود را نشان می‌دهد. این ثنویت با آن که مثل ثنویت‌ها یگنوسی خیر و شر را به صراحت با روح و ماده منطبق نمی‌کند، باز تمایل به این دعوی را نشان می‌دهد که آنچه تعلق به قلمرو خیر دارد حیات است و مرگ مثل دروچ (اهریمن یکی از دیوان ماده) متعلق به قلمرو شر است. ظاهراً به استناد همین نکته است که پسودن مردگان همچنان که از وندیداد برمی‌آید تطهیر با گُمیز، (ادرار گاو) را الزام می‌کند، چرا که در تعلیم زرتشت تن انسان وقتی که به کلی از حیات خالی باشد در تصرف اهریمن واقع می‌شود و تطهیر که به سبب پسودن آن هست از اینجاست (رک. زرین کوب، جستجو در تصوف ایران، ص ۲۵). برای حمل هر جسد حتی کودکان، دو نفر نعش کش لازم است آنان در حالی که سرود "سروش بَغ" را می‌خوانند، در دستشان پارچه‌ای به نام پیوند دارند و سرود سروش بَغ را تا کلمه آشه (Asahe) می‌خوانند، سپس سکوت کرده و جسد را به جز صورت می‌پوشانند (البته امروزه در گنجرات با پارچه‌ای لطیف بینی و دهان را بر آلوده نکردن آتش مقدس می‌بندند)، با سکوت خود آنان مرده را در حمایت آن دعا قرار می‌دهند. سپس در سه قدمی جسد می‌ایستند و گاتاها یعنی آهوئوتیتی را در دو بخش می‌خوانند. بعد نوبت اقوام نزدیک است که آخرین دیدار را با او داشته باشند (سودربلوم، مرگ و مراسم دفن، همانجا) سپس آیین "سگ دید" انجام می‌شود. این مراسم که نشان دادن جنازه به سگ است و نیز مراسم فراوان دیگری که در اولین سال مرگ و

سالهای پس از آن انجام می‌گیرد، همه میراث گذشته روزگاران قدیم ایرانیان قبل از زرتشت است (بویس، تاریخ کیش زرتشت، ص ۴۴۶ و ۴۴۴). سگ در آیین زرتشت جانور مقدسی است و آزار وی شایسته کیفر است. برای راندن "دروج نسو" (وندیداد، ۱۵-۱۳/۳) باید یک سگ سفید با گوشهای زرد ن زدیک جسد حاضر نمایند. هنگامی که چشم سگ به جسد مرده افتد، دروج نسوبه شکل مگسی به مناطق شمال می‌گریزد (دارمستتر، تفسیر اوستا و ترجمه گائاه، ترجمه موسی جوان، ص ۱۱۲؛ شایست نشایست، ترجمه کتابون مزدابور، ص ۸). قبل از بیرون بردن جسد از خانه تا رساندن آن به دخمه این سگ باید به دنبال آن برود (سودربلوم، مرگ و مراسم دفن، ۵۰۳). در اتاق مرده (در خانه) آتشی با چوب صندل برافروخته می‌شود (وندیداد، ۸۰/۸). نعش را هر چه زودتر در روز هنگام و اگر شب فوت کرده باشد تا روز بعد می‌باید برای انجام مراسم ببرند و برای مواردی که مصادف با آمدن برف و باران باشد، ترتیبات دیگری هست (همان، ۱۳-۱۰/۵)، در مواقع معمولی نعش کش‌ها جنازه را از روی تخته سنگ یا توده شن برمی‌دارند تا در تابوت آهنین بنهند.

موبدان که سخت پایبند طهارتند، هیچگاه کمتر از سه گام به جنازه نزدیک نمی‌شوند و به آن دست نمی‌زنند. هنگام بردن جسد به دخمه، مشایعت کنندگان دو نفر دو نفر با ریسمان یا پارچه پیوند در دستشان در کنار هم قرار می‌گیرند و برای دور ماندن از نجاست سرود سروش بغ را زمزمه می‌کنند. سرانجام پس از مراسم همگی آداب طهارت مخصوص را انجام می‌دهند تا از پلیدی مرگ پاک شوند (بویس، تاریخ کیش زرتشت ۴۴۴). نعش کش‌ها جسد را از طاقه‌ای که در دیوار، مخصوص به این کار تعبیه شده، عبور می‌دهند و بسوی برج خاموشان می‌برند. (روایت پهلوی فصل ۱۹) نیز علت این کار را متذکر می‌شود که با خروج جسد از در خانه، فرّه خانه با آن می‌رود. در بیرون دخمه حجاب از روی صورت مرده برداشته می‌شود تا برای آخرین بار خانواده او را ببینند، سپس آن دو نفر نعش کش که لباسهای سفید دارند، لباسهای مخصوص دخمه را می‌پوشند (وندیداد، ۱۰/۸). قفل آهنی در را باز می‌کنند و جسد را به درون می‌برند، سر را به طرف جنوب (چون شمال مقرّ دیوان است) می‌گردانند و روی یک سنگ به نام "کیش" قرار می‌دهند. سپس لباسها را از روی جسد برمی‌دارند و او را عریان می‌کنند. لباسها به دلیل نجاست باید به درون چاه

عمیق وسط برج خاموشان انداخته شوند. کرکسها و لاشخورها که خود را مهیا کرده‌اند، ظرف دو ساعت همه چیز را می‌خورند و تمام می‌کنند. آنگاه مأموران برج، استخوانها را در داخل چاه می‌ریزند (سودربلوم، مرگ و مراسم دفن، ۵۰۴). در طی این مراسم در محلی خاص که در دخمه ساخته شده است، مراسمی نیز توسط خانواده متوفی انجام می‌شود و سرود سروش بغ به زمزمه خوانده می‌شود.

در وندیداد تضادهایی در طرق مختلف رویارویی با جسد مرده دیده می‌شود. مراسمی نیز توسط خانواده متوفی انجام می‌شود و سرود سروش بغ به زمزمه خوانده می‌شود. (وندیداد، ۴۷/۷-۵۱). به گونه‌ای که آشکار است در هنگام تدوین این کتاب مراسم مربوط به تشییع و بردن مردگان به دخمه یکسان نبوده است.

زرتشت از اهورامزدا می‌پرسد که چه مدت نعش بایستی روی زمین در معرض آفتاب بماند تا به صورت خاک و غبار درآید؟ (منظور از روی زمین، محل قرار دادن جسد در برج خاموشان است). و یا چه می‌کشد تا جسدی که در زمین دفن شده است، خاک بشود؟ و چه مدت طول می‌کشد تا در دخمه‌ای که نهاده شده است، خاک شود؟ پاسخ به ترتیب عبارت است از: یک سال، پانزده سال و همان مدت که طول می‌کشد تا دخمه ویران گردد. بنابراین می‌گویند: گفته شده است که شادکام‌ترین کس آن است که هر چه بیشتر مردارهای مردمان و سگان را از خاک برآورد یا دخمه‌ای انباشته از مردار را فروریزد (همان، ۱۳/۳). در جای دیگر آمده است که تلخ‌ترین جایی که به اندوه دچار شود، اول محل به خاک سپردن مردارهای بسیار مردمان و سگان است و سپس جایی که در آن دخمه‌های بسیار برپا کنند و مردارهای مردمان را در آن بیانبارند (همان، ۷/۳-۱۱).

در اینجا باید مذكر شد که مراسم مربوط به مردگان در ایام قبل از زرتشت کاملاً با دوران بعد فرق می‌کند. نیاکان هندوان امروزی که به تدریج روبه جنوب مهاجرت می‌کرده‌اند با رسم مرده سوزی آشنا بودند. از سوی دیگر، قبرستانهای وسیعی مربوط به تمدنهای باستانی همان عصر کشف شده‌اند که احتمال دارد متعلق به اقوام بومی ایران باشند... بنابراین به هنگام ورود اقوام آریایی به میهن تازه، رسم به خاک سپاری مردگان معمول بوده است. در هندوستان این رسم به تدریج به سوزاندن مردگان و در ایران به گذاشتن جنازه در هوای آزاد تبدیل می‌شود که باز هم

بقایای استخوان میت را دفن می‌کردند... این دو رسم گرچه با هم تفاوت دارند، اما ظاهراً هر دو انگیزه مشترکی دارند، مبنی بر اینکه روان هر چه زودتر رهایی یابد و جسم هر چه زودتر نابود شود. بعید است بتوانیم به گونه‌ای قطعی معلوم کنیم که آیا رسم گذاشتن مرده در هوای آزاد پیش از ظهور زرتشت در آسیای مرکزی رواج داشته است یا نه؟ (بویس، تاریخ کیش زرتشت، ۱۵۹ و ۴۴۳). سیسرو، (Sicero) اسپوس، (Ocebius)، هردوت، (Herodot)، و استرابو (Esterabo)، نقل می‌کنند که مغان زرتشتی جسد‌ها را در برابر سگها یا لاشخورها قرار می‌دادند. پارسی‌های دوره هخامنشی آنها را مومیایی می‌کردند. کمیوجیه دستور می‌دهد که جسد زوجه‌اش "آماسیس" (Amasis) را مومیایی کنند، ولی طبق گفته گزنفون (Xenophon) کورش می‌گوید:

«ای فرزندانم، بدن مرا بعد از مرگم نه در طلا و نه در نقره قرار مدهید، بلکه بلافاصله در زمین بگذارید».

این مطلب نشان می‌دهد که مراسم مربوط به مردگان در مورد هخامنشیان با آنچه در دین زرتشتی رایج می‌باشد، اختلاف داشته است (سودریلوم، مرگ و مراسم دفن ص ۵۰۳، بویس، این کیش زرتشت، ۴۴۴).

از ملاحظه گور داریوش بزرگ و خاندان هخامنشی در نقش رستم واضح می‌شود که شاهان هخامنشی قانون منع و جلوگیری از دفن مرده را در سرزمین رعایت نمی‌کرده‌اند. در کتاب اوستا دفن جسد مرده در زمین منع شده است، ولی این امر مانع نمی‌شد که استخوانهای خشک جسد مدفون گردد، یعنی در محلی به نام استخوان ریخته شود (دارمستر نفسیر اوستا، ۱۹۵، کریستین سن، مزداهرستی در ایران قدیم، ص ۱۳۷).
وندیداد به تناسب توانایی مالی به اشخاص حق انتخاب می‌دهد تا استخوانهای مردگان‌شان را به کجا برند... بیرون از دسترس سگها و روباهها و گرگها، جایی که باران بر آن فرو نریزد و اگر بتوانند باید آن را در میان سنگها یا گچ یا گل قرار دهند و یا اگر نمی‌توانند در زیر نور آفتاب و نگاه خورشید گذرانند (۴۹/۶-۵۱)

نیبرگ معتقد است که به هر حال، باور رستاخیز برای دین زرتشتی باستان به روشنی وجود دارد و تا به امروز یک جزو زنده این باور است. کوچکترین اشاره‌ای در دست نداریم که زرتشت و شاگردان خود او با مردگان خود چه رفتاری

می‌کرده‌اند؟ ولی اگر بنا باشد که اصولاً برای قراین تاریخی ارزشی قائل شویم، باید چنین پنداشت که طبق آیین زرتشتی ملت‌های دشتهای آسیای مرکزی از قدیم، مردگان را بیرون گذاشته‌اند تا جانوران آنها را پاره پاره و نابود کنند. این، همان گونه آیین کهن زرتشتی است که امروز همچنان در بمبئی به کار می‌رود، هر چند دگرگونی‌هایی در آن وارد شده است (نیبرگ، دینهای ایران باستانی، ۳۱۰).

مراسم مخصوص تطهیر خانه بعد از تشییع

در خانه نیز بلافاصله پس از بردن جسد جایش با ادرار گاو (گمیز) شسته می‌شود و تمام وسایلی که در مراسم به کار رفته بود با آن تطهیر می‌گردد. در بعضی موارد نیز اعمال تطهیر با آب انجام می‌شود، چنانکه در بندهش قید شده است. امروزه در بمبئی همه افراد خانواده متوفی با آب غسل می‌کنند و سپس به مدت ۹ روز در زمستان یا یک ماه در تابستان در جای شخص متوفی چراغ روشن می‌کنند و به مدت سه روز از خوردن گوشت اجتناب می‌ورزند (سودر بلوم، مرگ و مراسم دفن ص ۵۰۳).

اگر فردی به جسد زده باشد، ۹ روز با ادرار گاو غسل کند. به عقیده آنان "دروج نسو" روی بستر مرده و جامه زیرپوش وی را به پلیدی مکر می‌آلاید. اگر آن جامه با خون یا قی آلوده شده باشد باید آن را پاره پاره کنند و در زیر خاک فرو برند یا با گمیز بشویند (وندیداد، ۱۴-۱۱/۷).

هرگاه گروهی در جایی خفته باشند و یکی از آنان بمیرد، جسد او از هر طرف تا یازده تن را آلوده می‌کند (همان، ۲۸/۵). حتی زمینی که مردار در آن افکنده باشند، باید تا یک سال در آن کشت نشود. زمینی که مرده آدمی در آن افتاده یا دفن شده باشد پس از ۵۰ سال پاک می‌شود.

در نوشته‌های متأخر پهلوی مراسم مربوط به مردگان شکل گسترده‌تری به خود می‌گیرد. در روایت پهلوی در آمده است که اهورمزدا در جواب زرتشت که از او درباره اجرای مراسم مربوط به اموال و احکام مربوط به زمان مردن اشخاص سؤال می‌کند، چنین پاسخ می‌دهد:

«اگر کسی در تابستان در خانه‌ای بمیرد تا یک ماه بدان خانه نباید رفت. در

زمستان تا نه شب در آن نباید وارد شد. خوردنی که پخته نشده است در تابستان تا یک ماه و در زمستان تا نه شب نباید به کار برده شود. کسی که در مدت نه شب (در زمستان) یا یک ماه در تابستان آتش به خانه اندر برد، گناهِش یک تناپل (یکی از بزرگترین درجه‌های گناه) است. اگر همانجا که جان از تن کسی بیرون رفته است آب بریزد گناه تناپل و در جای دیگر یک یات است ... هر که برای کام‌گذاری اندر آن خانه شد، گناهِش یک فرمان است. خورش پخته که در خانه برند همه ناپاک است» (روایت پهلوی، فصل ۲).

پس از انجام مراسم تدفین و شستشوی خانه، برای یادبود و آمرزش روح مرده همه ساله اولین ماه (فروردین) را به فره‌وشی یعنی روح مرده اختصاص می‌دادند و می‌گفتند که این روح پاک، همزاد مینوی روح است که در روز اول سال به زمین می‌آید. سپس جشنی به نام فروردیکان به مناسبت آن برپا می‌شده است (ر.ک. نیولی، زردشتی‌گری، ۱۹۸۷، ص ۵۸۷).

داوری اعمال پس از مرگ
 «هنگامی که آشونی (مرد پاک و نیکوکار) از جهان درگذرد، روانش در نخستین شب در کجا آرام گیرد؟»

اهورامزدا در پاسخ به این پرسش زرتشت می‌گوید: «روان آشون بر سر بالین وی جای‌گزیند و اشتودگاه سرایان این چنین خواستار آمرزش شوند» «آمرزش باد بر او! آمرزش باد بر آن که اهورامزدا به خواست خویش او را آمرزش فرستد و این روان آشون همچند همه زندگی این جهانی خوشی دریابد» (هادخت نسک، ۲۰۱/۲، روایت پهلوی، فصل ۲۳). تا سه شب چنین ادامه دارد.

با آن که یک نفر زرتشتی می‌تواند با خواندن آیاتی چند به معاصی و گناهان خود اقرار نماید، دیانت زرتشتی هر شخصی را مسئول اعمال خود می‌داند. تمام اعمالی که انسان مرتکب می‌شود، در روز چهارم پس از مرگ در ترازوی عدالت سنجیده می‌شود... حتی کلمات و افکار و مقاصد و نیات نیز به حساب کشیده می‌شود. اعمال انسان وزنه سنگین را تشکیل می‌دهد، اما یک فکر خصمانه به کفه گناه اضافه نموده و یک کلمه پر مهر و محبت آمیز به ذخایر معنوی و آسمانی می‌افزاید (کای بار،

آسموسن، بويس، دیانت زرتشتی، ص ۱۶۸).

باورکهن ظاهراً این بود که هرکس که مورد عنایت ایزدان باشد (به سبب رعایت مراسم آیینی و قربان گزاری) می تواند امید پرواز به بهشت و عبور آزادانه از "پل چینوت" (پل جداکننده) را در دل پیروراند. در حالی که گناهکاران از بالای این پل به ژرفنای دوزخ پرتاب می شوند، اما زرتشت می گفت: برای گذشتن از پل چینوت، نخست باید از دادگاهی که برای سنجش اعمال برپا می شود گذشت. در این دادگاه پندار و گفتار و کردار همه کس که از زمان رسیدن به سن بلوغ تا پایان عمر به دقت جمع آوری شده است، با میزان دقیق سنجیده می شود. اگر ثواب او برگناه بچربد رستگار خواهد شد و اگر گناه بر ثواب بچربد، محکوم به سقوط در دوزخ خواهد بود (بويس، تاریخ کیش زرتشت، ص ۳۲۷). گناهکاران در آنجا مجبور به تحمل تیرگی ماندگار و دیرپای و خوردن زهر و برآوردن بانگ دریغا خواهند بود (یسنه، ۲۰/۳۱). بدکاران گریزان از راستی، سعادت مینوی را از دست خواهند داد و آن کس که اعمال و اقوال و افکار نیک و بدش برابر باشد، سرانجام به جایی خواهد رفت که میسوان گاتو (Misvan Gatu) و به پهلوی "همیستگان" نام دارد.

عقیده زرتشت درباره روح انسان ساده بود، اما همین عقیده در دوره های بعد تا اندازه ای پیچیده شد و به موجب آن هر انسانی مرکب از بدن و وجدان یا "دئنا" (Daena) و اورون یا روح و فره وشی (Fravasi) (ویدن گرن، ادیان ابارن باستان، ص ۱۲۸) یا فرشته نگهبان شمرده می شد. دئنا یا وجدان، شخصیت انسان را تعیین می کند و مطابق قضاوت او شخصیت رو به بهبود یا تباهی می رود. اورون روحی است که از حیات جاویدان برخوردار می شود (تا وادیا، فلسفه در دین زرتشتی، ۱۳۶۷، ص ۱۶).

روح بعد از محاسبه اعمال خوب و بد از پل "چینوت" عبور می کند و نصیب و قسمتش در آنجا معلوم خواهد شد (یسنه، ۱۴/۳۱؛ بندهش، ۷/۱۲). نیکوکاران رازرتشت در عبور کردن از پل کمک می نمایند تا به آسانی از پل عبور کنند (یسنه، ۱۰/۴۶). این پل برای گناهکاران به مانند شمشیر بران خواهد بود (همان، ۱۳/۵۱، مینوی خرد، ۱۲/۳۱، ارداویراف نامه، ۱/۵).

به وجود این پل و تجسم اعمال نیک به شکل دوشیزه ای زیبا به نام دئنا درگاتاها اشاره شده است. زرتشت در یسنه ۲۸ این پل را رابط این دنیا و دنیای ارواح می داند

که به بهشت که سعادت جاودانگی در کنار اهورامزدا است، می‌انجامد. نیبرگ معتقد است که در اوستا هر جا که از آپمه (Apama) (آخرین پایان) سخن در میان است، مقصود سرنوشت پس از مرگ است. و نیز معتقد است که پل چینوت به جهان پسین تعلق ندارد و در همین جهان است (نیبرگ، دینهای ایران باستان، ص ۱۸۰). بارتولومه در فرهنگ اوستای خود، آن را به معنی جداکننده گرفته است و جای آن را در جهان دیگر می‌داند. در وندیداد آمده است که روح به راهی می‌رود که هم برای پیروان اشته (نیکوکاران) تعیین شده و هم برای پیروان دروغ (بدکاران) و در آغاز راه چینوت به اعمال شخصی رسیدگی می‌شود. روان نیکوکاران از پل به آسانی می‌گذرد، دوشیزه‌ای زیبا و خوش بو با دو سگ می‌آید و او را راهنمایی می‌کند. در این دو، ما یک پندار بسیار کهن آریایی از سرزمین مردگان را می‌شناسیم که در هند هم دیده شده است.

آنجا دو سگ را به عنوان نگاهبانان حکومت "یمه" (Yama) می‌پندارند. این دوشیزه از کوهستان "هرا" می‌آید و روان پیرواشته (راستی) را از روی پل به سوی دیوار "هتو" در (هندی) Setu یا Haetu که نشان دهنده مرز جهان خدایان است، می‌برد. و هومنه (بهمن) از روی تخت بر می‌خیزد و به روان خوش آمد می‌گوید. سپس روان به پیشگاه اهورامزدا و امشاسپندان در گروتمان (گرمزمان) یا خانه آواز در می‌آید (نیبرگ، دینهای ایران باستان، بنا بر نقل و ندیداد، ص ۱۸۰).

در گاتاها سه بار درباره چینوت سخن رفته است، اما در باره جهان دیگر که از لحاظ دیانت اهمیت اساسی دارد، سخنی نیامده است، ولی در اوستای جدیدتر، چون وندیداد و هادخت نسک موضوع گسترش می‌یابد. (بسنه ۱۹/۴۶)، اشاره می‌کند که:

«هر که زرتشت را یاری دهد پاداش او در آن جهان... خواهد بود».

ادبیات پهلوی مانند ارداویراف نامه و بندهش و مینوی خرد به هادخت نسک بسیار نزدیک می‌شود به مطالب قبلی اضافه می‌کند که پل چینوت دراز است و هرگاه روان گرونده آشته (نیکوکاران) از آن پل بخواهد بگذرد به پهنای یک فرسنگ فراخ می‌شود. در بندهش، بخش ۳، محل پل چینوت چنین تعیین شده است: در میان جهان، کوهستان "چگاد دایتیک" (Cakad i Daitik) یا کوهستان دادگاه،

آنجا که ایزد داور رشنو ترازوی خود را در دست دارد، پایان پل چینوت است و آن سر دیگر پل در قله این کوه است. پل چینوت در بالاترین نقطه به تیزی لبه شمشیر است. این پل در جهان پسین جایی ندارد و در دگرگونی کامل این جهان نابود خواهد شد و این جمله دگرگونی‌ها است که بادی در ضمن آن همه دره‌ها پر و همه کوه‌ها پست و هموار شوند (نیرنگ، دینهای ایران باستان، ص ۱۸۱). در ارداویراف نامه (۲-۱/۳) از این پل برای انتقال به جهان دیگر استفاده می‌شود. روی این پل ایزدان سروش و آذر، مهر و رشن (رشنو) و باد خوش (وای) نگاهبانی می‌کنند (ارداویراف نامه، ۴-۱/۵) و داوری ارواح در اینجا انجام می‌گیرد و بدکاران در همین جا از بالای پل به زیر افکنده می‌شوند (همان، ص ۱۵۳-۲).

در بندهش، پل چینوت میان جهان است و دوزخ در زیر آن می‌باشد و تقریباً مشابه با اوستای کهنی در مورد روان میت چنین می‌گوید: «روان بر بالای سر او می‌ماند تا شاید ظرف سه روز بتواند دوباره به بدن بازگردد. بعد از سه روز اگر پرهیزکار است بادی بهتر و نیکوتر و خوشبوتر و پیروزتر از همه بادهای گیتی که روان را شادی می‌بخشد، او را پذیره می‌آید. اگر دروند است (بدکار) بادی به پذیره آید که گندتر، پوسیده‌تر و ناپیروزتر از همه بادهای گیتی است. روان را ناآرامی و اندوه رسد. سپس آن روان را به آمار می‌برند، پرهیزکار باشد یا گناه کار. اگر پرهیزکار باشد گاوی فربه و پر شیر همراه دختر زیباروی و پانزده ساله، سپید جامه، به پیشبازش آید و نیز باغی پر بار و پر آب که بهشت است و اگر روان پلید و دروند باشد گاوی با پیکری خشک و نزار و کنیزی گستاخ و زشت که روان را از او ترس و بیم رسد و باغی بی آب و درخت و بی آسایش، سپس روان را با ترازوی عدل می‌سنجند. اگر پرهیزکار باشد و تیغ ترازو به پهنا بایستد، نیکوکار است، ایزدان مینوی او را پاکیزه کرده و فراز کوه البرز می‌بردند و اگر دروند باشد و تیغ ترازو به تیزی ایستد، در دوزخ فرو می‌افتد. اگر خیر و گناه در او یکسان بود وی را به "همبستگان" برند، جایی که مثل دنیا است و به اندازه حسنه‌ای که انجام داده جای دارد» (بندهش، بخش ۱۵، مینوی خرد، ۱۱۰/۱-۱۹۵، زرن، طلوع و غروب دین زرتشتی، ص ۳۰۲).

نتیجه:

با نگاهی کوتاه به باور مرگ در دین زرتشتی معلوم می‌شود که ایرانیان باستان اعتقاد راسخی به عالم پس از مرگ داشتند و این که روح آدمی پس از دفن جسد، به حیات خود ادامه می‌دهد از این رو مراسم خاصی را برای مرده انجام می‌دادند تا نه تنها از بعد دنیایی احترام به نیاکان را رعایت نمایند، بلکه همیشه در نظر داشته باشند که روح میت زنده است و نظاره‌گر اعمال و رفتار نزدیکان خود می‌باشد. چنین نگرشی را به سختی می‌توان در دوران باستان و در بین سایر ادیان موجود آن عهد پیدا کرد. شاید بتوان تا حدودی اعتقادات مصریان باستان و باور آنها به بقای روح در جهان زیرین و داوری اوزیریس را شبیه باور زرتشتی در این خصوص دانست.

منابع و مآخذ:

- ۱- ارداویراف نامه، ترجمه رحیم عقیقی، تهران، توس، ۱۳۷۲ ش.
- ۲- دلبیو گیگر و اشپیگل، ف، عصر اوستا، ترجمه مجید رضی، تهران، آسیا، ۱۴۴۳ ش.
- ۳- اوستا، گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه، تهران، مروارید، ۱۳۷۰ ش.
- ۴- اوشیدری، جهانگیر، دانشنامه مزدیسنا، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۱ ش.
- ۵- بوزانی، الساندرو، "اندیشه ایرانی پیش از اسلام". تاریخ فلسفه در اسلام، ج ۱، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲ ش.
- ۶- بویس، مری، تاریخ کیش زرتشت، ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران، توس، ۱۳۷۴ ش.
- ۷- تفضلی، احمد، "آخرالزمان"، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، تهران، ۱۳۶۷ ش.
- ۸- دارمستتر، جیمز، تفسیر اوستا و ترجمه گاتاها، ترجمه موسی جوان، تهران، چاپخانه رنگین، ۱۳۴۸ ش.
- ۹- روایت پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷ ش.
- ۱۰- زادسپرم، گزیده‌های زادسپرم، ترجمه محمد تقی راشد محصل، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶ ش.
- ۱۱- زرین کوب، عبدالحسین، جستجو در تصوف ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷ ش.

- ۱۲- شایست نشایست، ترجمه کتابیون مزداپور، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۹ ش.
- ۱۳- فرنیخ، دادگی، بندهش، ترجمه مهرداد بهار، تهران، توس، ۱۳۶۹ ش.
- ۱۴- کای بار، آسموسن، بویس، دیانت زرتشتی، ترجمه فریدون وهمن، تهران بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸ ش.
- ۱۵- کریستین سن، آرتور، مزدپرستی در ایران قدیم، ترجمه ذبیح‌الله صفا، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۵۷ ش.
- ۱۶- مینوی خرد، ترجمه احمد تفضلی، تهران، توس، ۱۳۶۴ ش.
- ۱۷- نیبرگ، ه، س، دینهای ایران باستان، ترجمه، سیف‌الدین نجم آبادی، مرکز ایرانی مطالعه فرهنگها، ۱۳۵۹ ش.
- ۱۸- تاوادیبا، «فلسفه در دین زرتشتی»، تاریخ فلسفه شرق و غرب، گردآوری راداکریشنان، ترجمه جواد یوسفیان، ج ۲، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۷ ش.
- ۱۹- یسنا، ترجمه ابراهیم پور داود، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۶ ش.
- ۲۰- یستها، ترجمه ابراهیم پور داود، تهران، طهوری، ۱۳۴۷ ش.

منابع انگلیسی و فرانسه :

- 1- Darmesteter, J, Le Zend Avesta, 1960, animales by Musa Gvimet.
- 2- Gnoli, G, "Zoroastrianism", ER, ed. by Mircea Eliade, Vol.15. Jackson, A., V., Zoroaster, 1965.
- 3- Macculloch, J.A. "Eschatology", ERE, ed. by . J.Hastings, Vol.5.
- 4- Mokri, M., "La Mystique de L' Iran Ancien", Encylopedie des Mystiques sous la Direction de, Marie Madeleine, Davy, Tome 3, Paris, 1978.
- 5- Soderblome, Nathan, "Death and Disposal of the dead" ERE, ed. by. J. Hastings, Vol.4.
- 6- Widengren, G., Les Religions de L' Iran, Paris, 1968.
- 7- Zeahner 1, R.C. The Dawn and Twilight of Zoroastarinism, 1958.
- 8- Zaehner, Zurvan, Oxford, 1955.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی